



## قرآن و خدمت بنوع

۷- آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْقَضُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُتَخَلِّفِينَ

فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنْقَضُوا لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا .

بعد از پیامبر او ایمان آورید، و از ماویکه شما در باره آنها جا نشین (خود یا گذشتگان) قرارداد است، انفاق کنید. هر کس از شما ایمان آورد و انفاق کند؛ پاداش بزرگ دارد

۸- وَمَا لَكُمْ لَا تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا

بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ أَنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ .

: چرا بخدا ایمان نمی آورید ، با اینکه پیامبر شما را بسوی ایمان پروردگار دعوت میکند ، او از شما پیمان (فطری بر خداشناسی ) گرفته (و فطرت شما را با خداشناسی آمیخته است ) اگر توجه داشته باشید .

۹- هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَيْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ

إِلَى النُّورِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُمْ لَرْؤُفٌ رَحِيمٌ .

اوست که بر بنده خود آیه‌های روشن (قرآن) فرو فرستاده تا شما را از تاریکیهای (کفر) بروشنائی (ایمان) راهنمائی کند ، خداوند نسبت بشما مهربان و رحیم است .

۱۰- وَمَالِكُمُ الْاِتِّفَاقُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ مُبِيرٌ السَّمَوَاتِ وَ

الْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتِلْ أُولَئِكَ أَكْثَرُ

دَرَجَةٍ مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَقَاتِلُوا كَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحَسَنَى وَاللَّهُ

بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ : چرا از ما و التان در راه خدا انفاق نمی کنید با اینکه خداوند

و ارب ذمین و آسمانها است (و این اموال خواه ناخواه از دست شما بیرون میرود) کسانی که

قبل از فتح (مکه) اتفاق کردند و جهاد نمودند (با دیگران برابر نیستند) رتبه آنان بالاتر از کسانی است که پس از فتح اتفاق نموده و جهاد کرده اند خداوند بهمی وعده نیک داده است. خداوند از کارهای شما آگاه است.

۱۱ - مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ وَلَهُ

أَجْرٌ كَرِيمٌ .

کیست بخدا وام نیکو (قرض الحسن) بدهد تا خدا بر آن بیافزاید، و برای

او پاداش نیک است .

در جهان آفرینش همه ویا بسیاری از موجودات پاره ای از ذخائر وجودی خود را در راه رشد و نمو و پرورش موجودات دیگر صرف میکنند، آفتاب مرکز حرارت منظومه شمسی ما است هر روز از این دریای آتش و کوره درخشان ۳۵۰۰۰۰ میلیون تن به حرارت و انرژی تبدیل میشود و قسمتی از این اشعه حیات بخش بکره ما فرو میریزد ، تا جانداران و گیاهان در پرتو آن زندگی نمایند در ختان باردار شیره وجود خود را بصورت میوه های رنگارنگ در اختیار جانداران می- گذارند ، دامهای اهلی کرک و پشم و شیر ، و گاهی تمام هستی خود را در راه وجود شریفی بنام انسان ، خرج مینمایند خلاصه بهر سو بنگریم ؛ بهر موجودی نگاه کنیم ، دست آفرینش آنها را طوری آفریده ؛ که در طریق خدمت یکدیگرند ، و تا حدود توانائی خود بطبقه دیگر اتفاق مینمایند .

انسان که جزئی از این جهان آفرینش است ، نباید در این راه عقب بماند ، و با مطالعه مظاهر هستی باید اتفاق و خدمت و تعاون را در سر لوحه برنامه زندگی خود قرار دهد .

این فراز آیات که ترجمه آنها در بالا گذشت ؛ برای دعوت باین شیوه بزرگ اجتماعی است ، که یکی از پایه های بزرگ يك اجتماع صحیح است و در جامعه های صنعتی و باصلاح پیشرفته يك مسأله حساس و پراهمیت است ، آنان مسأله اتفاق و کمک بطبقات اجتماع را با خرید قبضهای تعاون و ساختن بیمارستان و درمانگاه و تأسیس دبستان ، و دبیرستان و کارخانه و کارگاه برای مستمندان و افتادگان ، و ذنها نوع دیگر عملی مینمایند .

قرآن نیز این خدمات را بصورت تجلی روح عالی انسانی و نوع دوستی پذیرفته ، و بیش از پنجاه بار در قرآن مسأله اتفاق و تعاون اجتماعی و کمک به طبقات مختلف اجتماع را با بیانات و تشبیهات گوناگون ؛ و وعده پادشاهای بزرگ مطرح ساخته و اوامر مؤکدی در این باره صادر

و این مسأله را در ردیف یک سلسله مسائل بزرگ اجتماعی قرار داده که روی آن زیاد تکیه کرده است .

ولی نقطهٔ اختلاف اسلام در اجراء این برنامه حیاتی با ملت‌های باصطلاح متمدن امروز در اینجا است، که قرآن عنایت دارد که اینگونه خدمات اجتماعی با الوان و رنگ‌های مختلف خود، از یک مبدء پاک و منبع معنوی بنام ایمان بخدا و روز رستاخیز سرچشمه گیرد، یعنی محرک‌ما برای اینگونه اعمال تحقق بخشیدن برضایت خدا و عمل به دستورات او باشد؛ نه ریا و جلب توجه مردم و نه سائر محرک‌های مادی زیراجای گفتگو نیست که اگر محرک‌ما برای انفاق ایمان و رضاء خداوند باشد؛ بطور مسلم کوشش میکنیم، که اموال خود را در جائی مصرف کنیم که واقماً شایسته انفاق و خدمت باشد، ولی به عکس اگر محرک‌ما امور مادی آلوده با صدها هوی و هوس گردد؛ و ساختن پل و مدارس، کارگاه و کارخانه برای ریا و شهوت، و بالنتیجه برای کسب نام و مقام در آینده باشد، قدر مسلم اینست که حق بصاحب حق نمیرسد و تا آنجا در این راه گام بر میداریم که بفتح شخصی ما تمام شود؛ و در غیر اینصورت، گامی در این راه بر نخواهیم داشت. از این نظر در آیه هفتم انفاق و خدمت ب مردم را روی ایمان بخدا، استوار نموده، حتی به یکبار اکتفاء نکرده و دوبار ذکر میکند و میگوید: **آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْقَضُوا**؛ یعنی ایمان بخدا و رسول بیاورید و انفاق کنید و نیز این مضمون را در ذیل متذکر میشود و این خود یکی از تعالیم برجسته اسلام است، که معتقد است که باید سرچشمه این اعمال طلب خشنودی خداوند باشد نه ارضاء قرائح و نه کسب نام و نشان .

و انگهی ایمان که یک گوهر گرانبهائی است که با روح انسان آمیخته میشود، باید آثار و مظاهری داشته باشد؛ و از این راه باید پی بوجود آورد، و یکی از آثار عظیم ایمان گذشتن از اموال و ثروت است، و بدون این مظاهر مشکل بتوان گفت که روح يك انسان جایگاه این گوهر عالی است .

### موجبات دیگر انفاق

علاوه بر مسألهٔ ایمان، که خود محرک برای انفاق است، آیه‌های فوق دو نکتهٔ دیگر را تذکر میدهد که خود موجب استقبال از انفاق است :

۱ - در آیه هفتم موضوع استخلاف و جانشینی انسان را در اموالی که در اختیار دارد، پیش میکشد، و منظور از جانشینی یا جانشینی بشر از ناحیهٔ خدا است که در این عرصه بنمایندگی از آفریننده و مالک اصلی اموال، در آن تصرف میکند، و یا جانشینی از امت‌های گذشته است،

که دسترنج آنها ، بصورت سود خالص در اختیار او قرار گرفته است ، و در هر صورت بشر باید متوجه شود ، که مال خود را نمی بخشد ، و او در این اموال سهمی جز نمایندگی ندارد ، و از این نظر نباید بخل بورزد ، مؤید احتمال اول ( نمایندگی از خداوند ) اینست که در آیه ششم زمین و آسمانها را ملک خدا دانسته است و قهراً مالکیت انسان یک مالکیت صوری و بصورت نمایندگی از مالک واقعی خواهد بود .

۲ - در آیه دهم خدا را وارث زمین و آسمانها معرفی نموده و از این راه متذکر میشود که اموال سرانجام از دست شما گرفته خواهد شد ؛ پس چه بهتر از فرصت موقت که در اختیار دارید در راه کسب خوشنودی خدا انفاق کنید .

### ارتباط آیه های هشتم و نهم با آیات دیگر چگونه است ؟

باینکه هدف آیه تحریک به انفاق و نیکوکاری است ولی از آنجا که باید سرچشمه انفاق ایمان بخدا و پیامبر او باشد ، در آیه های هشتم و نهم بدلائلی که پایه های ایمان بخدا و رسول او را تحکیم مینماید ، اشاره نموده است .

برای اثبات صانع و ایمان بخدا ، از ندای فطرت استمداد جستہ و میگوید: **وقد اخذ من ایشاقکم** یعنی من از شما پیمان برای خداشناسی گرفته ام و فطرت شمارا باروح خدا شناسی خمیر کرده ام ، بطور مسلم این پیمان پیمان زبانی و کتبی نیست ، بلکه پیمان فطری و تکوینی است ، و هر انسانی بالطبع بی اختیار متوجه خدا بوده و هست و روح توجه باقریدگار ، در طول قرون در انسان تجلیاتی داشته است و یک مطلب تاریخی عمیقی مانند فطرت نداشته باشد ، محالست تا این اندازه ادامه پیدا کند ، و اگر خداشناسی ، از امور عادی و اجتماعی بود ، با تحولات امم دستخوش تحول و تبدل میگشت .

آیه نهم میگوید برای اثبات رسالت پیامبر اسلام کافی است که به قرآن او توجه کرده و آیات آنرا بررسی نمائید و یک بررسی اجمالی کافیهست که اثبات کند ، که این کتاب برنامه الهی ، و آورنده آن یک فرد آسمانی است .

روی این اساس ارتباط این دو آیه با ما قبل و ما بعد خود روشن و واضح است .

### چرا در قرآن ظلمات جمع و نور مفرد آمده است ؟

در ۱۲ مورد در قرآن ظلمت و نور که کنایه از کفر و ایمان است ، با هم بکار رفته ، ولی اولی بلفظ جمع و دومی بلفظ مفرد بوده است ، شاید نکته آن اینست که نور معنوی ( ایمان ) همواره یک هدف را تعقیب میکند ، و هدف در آنجا خدا و دستورات او است ، ولی ظلمت و کفر ،

